

[خلاصه و جمع بندی نهی از شرط 1](#_Toc85037852)

[مرحله اول بحث نهی از شرط 1](#_Toc85037853)

[مرحله دوم بحث نهی از شرط 2](#_Toc85037854)

[مرحله سوم بحث از نهی شرط 3](#_Toc85037855)

[نهی از وصف عبادت 4](#_Toc85037856)

[تفصیل مرحوم آخوند 4](#_Toc85037857)

[مختار مرحوم نائینی 4](#_Toc85037858)

[وصف مفارق 5](#_Toc85037859)

**موضوع**: نهی از وصف عبادت /انحاء نهی از عباد /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد نهی از عبادت بود. تا این جلسه نهی از جزء عبادت و نهی از شرط عبادت مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه خلاصه بحث قبلی و بحث در مورد نهی از وصف عبادت منعقد می­شود.

# خلاصه و جمع بندی نهی از شرط

بحث در مورد قسم سوم از متعلق نهی تمام شد. این قسم در مورد شرایط بود. تلخیصی داشته باشیم تا واضح تر بشود. نهی اگر به شرط تعلق گرفت از نظر اصولیون سه مرحله مترتبه داشت.

## مرحله اول بحث نهی از شرط

مرتبه اول فرمایش مرحوم نائینی بود. ایشان منکر تعلق نهی به شرط بود. اصلا نهی به شرط تعلق نگرفته است. فرمود: چیزی که متعلق نهی است، معنای مصدری و فعل است و یک امر حادث است و چیزی که شرط است، معنای اسم مصدری است، نه این که به شرط تعلق گرفته باشد و به خاطر عدم سرایت عبادت فاسد نباشد. بنا بر این، ما دو قسم شرط نداریم. شرط همیشه متحصل است و تعبدی و توصلی ندارد. شاهدی هم مطرح کرده است: در باب طهارات ثلات فرموده است: شرط، وضو و غسل و تیمم نیست و این موارد معنای حدثی دارند؛ بلکه شرط طهارت است که فعل نیست لذا اگر کسی غافل از افعال آنها بود و وارد نماز شد، نماز صحیح است. پس چیزی که شرط است طهارت متحصله است و چون که هست این نماز صحیح است.

گفتیم که مرحوم خویی قبول ندارد که شرط معنای اسم مصدری باشد و در طهارات ثلاث خود وضو ... شرط هستند. ایشان محصل و متحصل را قبول ندارد. ایشان می­گوید از اوهام است که مثلا طهارت به وسیله وضو حاصل می­شود.

ما گفتیم: بعید نیست که حرف مشهور و نائینی که متحصل و محصل در باب طهارات ثلات است را داشته باشیم ولی این که در همه موارد این گونه باشد که معنای مصدری شرط نیست بلکه متحصل از آن شرط است، بعید است. یک ادعای اثباتی دارد و باید در جای خودش مورد به مورد بحث کرد. شرط صلات قصد قربت است، همان فعل شرط است.

این که ایشان فرموده است: اگر غفلت از این افعال داشته باشد، نماز صحیح است، درست است؛ اما این که گفته است شاهد یا دلیل بر این است که معنای متحصل شرط است نه خود آنها، نفهمیدیم. مرحوم خویی می­گوید خود آنها شرط است ولی چون که شرط است و خارج از ماموربه است التفات به او لازم نیست. التفات به اجزا لازم است اما از شرایط غافل بشویم اشکالی ندارد و این خاصیت شرط بودن است حالا ممکن است شرط محصل باشد یا متحصل باشد.

## مرحله دوم بحث نهی از شرط

در این مرحله فرمایش مرحوم آخوند مطرح می­شود که ایشان مدعی بود نهی به شرط تعلق گرفته است ولی در عین حال به خاطر این که شرط خارج از ماموربه است و شرط مثل جزء نیست که اگر نهی به آن تعلق بگیرد از صلاحیت جزء بودن ساقط کند. حالا می­خواهد ستر واجب باشد یا تستر. از منظر ایشان فرقی بین این دو نیست. واجب ما نماز متقید به این شرط است و شرط خارج از ماموربه است.

این مطلب هم اضافه شود: کسی نگوید بنا بر وجوب مقدمه، در شرط اجتماع امر و نهی لازم می­آید. عدم جواز اجتماع در وجوب غیری هم جاری است. جواب این است: اولا: مرحوم آخوند قائل بود: مقدمیت مقتضی وجوب است و اگر مانعی برای وجوب نباشد، اتصاف به وجود پیدا می­کند. بعد می­گفت حرمت مانع است. تستر مقدمه واجب هست ولی وجوب ندارد چرا که حرام است. پس اجتماع لازم نمی­آید. ثانیا: بر فرض که اجتماع لازم بیاید؛ اما چون که توصلی است، اشکالی ندارد و محصل ملاک هست. پس شرط منهی عنه مشکلی برای صحت عبادت ایجاد نمی­کند، چه مرکز اجتماع امر و نهی باشد و چه نباشد.

## مرحله سوم بحث از نهی شرط

مرحله سوم فرمایش مرحوم خویی است. ایشان فرمود: حق با مرحوم آخوند است و نهی به شرط تعلق گرفته است و حرف نائینی را در محاضرات قبول نکرد ولی این که مرحوم آخوند فرمود نهی از شرط اثری برای صحت عبادت ندارد و مضر نیست، نادرست است. نهی به شرط تعلق گرفته است و نهی از شرط مقتضی تقید واجب به عدم آن شرط است.

مرحوم خویی مدعی است: وقتی که ستر یا تستر حرام شد، امر نمازی که گفته بود نماز مقید به ستر را بخوان، مقید به ستر غیر محرم می­شود؛ لذا با ستر محرم نماز باطل است.

در تعلیقه تعلیل و بیان آورده که چرا مقید می­شود؟ فرموده است: واضح است که ماموربه قابل انطباق بر منهی عنه نیست. ماموربه نماز مقید به ستر است و این قابل انطباق بر نماز با سترِحرام نیست. واجب قابل انطباق بر محرم نیست. پس نماز لا محاله مقید به عدم ستر محرم می­شود. در محاضرات هم همین مطالب را دنبال کرده است.

به نظر ما این مطلب درست نیست. این که ایشان فرموده است: واضح است که ماموربه منطبق بر حرام نمی­شود، درست است؛ اما در شرط حرام چه کسی گفته است منطبق علیه واجب به علاوه حرام است. نماز شما نماز متقید است و قید جزء نماز نیست. نمازی که شما در خارج اتیان کرده اید، نماز همراه با ستر حرام است و ستر جزء نماز نیست بلکه تقید به ستر جزء واجب است. پس ماموربه منطبق به حصه ای از نماز است که خود حرام از آن حصه خارج است.

هر چند که واجب منطبق بر حرام نمی­شود و اگر جزء منهی عنه بود این مطلب درست بود اما فرض این است که شرط منهی عنه است و شرط خارج از ماموربه است. اتفاقا بعضی از رفقا عبارت خلاف این مطلب را برای ما فرستادند که مرحوم خویی در یک جا فرموده است: اشکالی ندارد که نماز منطبق بر ذات غیر غصب بشود یعنی غصب منطبق علیه آن نباشد. اصلا مبنای مرحوم خویی این است که اگر غصب شرط بود نماز در دار غصبی صحیح است چرا که ماموربه منطبق بر غصب نیست اما این که حکم به بطلان نماز کرده است به خاطر این است که غصب را به جزء کشانده است و منتهی به منهی عنه بودن جزء شده است. یعنی سجده حرام می­شود و انطباق بر حرام نمی­شود.

در نهایت، ما همین مرحله سوم را پذیرفتیم و ادعای مرحوم خویی که فرموده اگر شرط حرام شد دلیل واجب شامل این حصه مشتمل بر حرام نمی­شود حرف درستی است اما بیان دیگری دارد. ما ادعا کردیم که شمول اطلاق نسبت به این مشتمل بر حرام متوقف بر این است که ترخیص داشته باشد. اگر ترخیص شرعی باشد که مبنای ایشان است، معنا ندارد که شارع ترخیص داده باشد. اگر عقلی باشد، این گونه ترخیصی نیز را از حرام نمی­فهمد.

# نهی از وصف عبادت

## تفصیل مرحوم آخوند

قسم رابع در کلام مرحوم آخوند تعلق نهی به وصف است. ایشان تفصیل داده است. اگر وصف ملازم عبادت باشد مثل جهر از قرائت که یا اخفاتی است و یا جهری، وصف ملازم قرائت است. در این جا نهی از این وصف، نهی از خود عبادت است در حقیقت. یعنی گفته است: لا تقرا جهرا. نهی از وصف ملازم نهی از موصوف است و در این صورت داخل در اقسام قبل است. یعنی اگر موصوف عبادت است، نهی از ذات عبادت است و اگر جزء عبادت است، نهی از جزء عبادت است و اگر شرط است، نهی از شرط است.

مرحوم آخوند یک تعلیلی آورده است که منتج ادعای ایشان نیست. چرا نهی از وصف ملازم نهی از موصوف است؟ ایشان جواب داده است: با نهی از وصف، امر به موصوف معنا ندارد. معنا ندارد که ترک وصف را بخواهد و در عین حال فعل موصوف را هم بخواهد. با هم ملازم هستند. امر به قرائت و نهی از جهر آن معنا ندارد. یعنی وقتی که ضمیمه می­شوند معنا ندارد که تفکیک داشته باشند. قرائت جهریه معنا ندارد که قرائتش واجب و جهر آن منهی عنه باشد.

اما توجه داشته باشید که این استدلال نتیجه نمی­دهد که که نهی از وصف، نهی از موصوف است. نتیجه این می­شود که موصوف امر ندارد اما این که موصوف منهی عنه باشد، استفاده نمی­شود. پس تحلیل مرحوم آخوند پاسخگوی معلَّل نیست.

### مختار مرحوم نائینی

مرحوم نائینی ادعا را قبول دارد هر چند مقداری با تردید مطرح کرده و گفته است: اگر نهی از وصف نهی از موصوف باشد. استظهاری صحبت کرده و گفته است: اگر نهی از وصف، نهی از موصوف باشد، موصوف منهی عنه است. مرحوم آخوند برهانی صحبت کرده است و برهان ایشان ناتمام است. مرحوم خویی بالاتر از استظهار مطرح کرده و گفته است: معقول نیست و اصلا معنایش این است که نهی از صفت، منهی عنه بودن موصوف است. این استظهار را قطعی می­کند. بر خلاف مرحوم نائینی که اگری می­گوید.

علی کل تقدیر، نهی از وصف، نهی از موصوف است و به نظر ما فرمایش مرحوم نائینی است و مثل مرحوم خویی قطعی صحبت نمی­کنیم. ممکن است نهی از موصوف نباشد. اما بعید نیست که لا تقرا جهرا یعنی نهی از موصوف است. بعید نیست که ظهور عرفی داشته باشد.

اگر کسی این ظهور عرفی را قبول کرد که تمام است و اگر کسی این ظهور عرفی را قبول نکرد به این معنا که در مثال مذکور شارع گفته است قرائت مبغوض نیست هر چند که جهر مبغوض است. حالا اگر کسی قبول نکرد، مرحوم نائینی فرموده است در این صورت مثل نهی از شرط می­شود. همان مطلبی که در شرط گفته شده در این جا هم گفته میشود.

پس مرحوم نائینی می­فرماید: اگر نهی به وصف تعلق گرفت و استظهار را کنار گذاشتیم، ترکیب انضمامی است و حرف آخوند درست نیست که معقول نباشد. دو واقعیت هستند و ترکیب آنها انضمامی است و در این ترکیب قائل به اجتماع امر و نهی شدیم لذا جهر حرام و قرائت حرام است. مثل شرط که حرام هست ولی مشروط واجب است. هر چند که جهر و قرائت یک وجود هستند ولی بر مبنای خودش که دو حیثیت واقعی دارند، درست است.

مرحوم خویی بر مبنای خودش که می­گفت اگر وجود واحد شد اجتماع محال است، قائل است که حق با مرحوم آخوند است. معنا ندارد که وصف نهی و موصوف امر داشته باشد. همه این مطالب فرع بر این است که نهی از وصف مساوق با نهی از موصوف نیست.

## وصف مفارق

مرحوم آخوند فرموده است: نهی از وصف مساوق با نهی از موصوف نیست چرا که مفارق است و گاهی با موصوف جمع می­شود. مثلا نماز جماعتی اقامه می­شود و شخصی از معاریف با گروهی وارد می­شود جداگانه نماز می­خواند در این صورت اهانت رخ می­دهد و مصداق نهی از اهانت می­شود. مرحوم آخوند فرموده است: نهی از وصف غیر ملازم نهی از موصوف نیست. لذا داخل در باب اجتماع امر ونهی است. اگر این وصف غیر ملازم اتحاد وجودی داشته باشد و ما امتناعی بودیم از اقسام نهی از عبادت می­شود. یکی از مصادیق بحث ما است.

مرحوم خویی در این قسم به نظر می­آید عباراتش خوب نیست و مقداری تهافت دارد. ایشان مدعی است که این قسم از محل بحث خارج است. بعد دوباره در مقام توضیح فرموده است: اگر اتحاد وجود داشته باشند و امتناعی بشویم، از صغریات این بحث است. اصلا قدر متیقن نهی از عبادات مقتضی فساد هست. این قسم علی المبنا داخل در محل بحث است.

به نظر ما تفصیل بین دو قسم از وصف درست نیست. اگر نهی از وصف ملازم نهی از موصوف است، با نهی مفارق فرق پیدا می­کند ولی اگر نهی از موصوف نبود، با نهی مفارق فرقی ندارد در این که داخل در محل بحث هستند.

فرقی بین قسم چهارم و قسم پنجم نیست مگر در یک کلمه و آن این است که نهی از وصف ملازم به استظهار عرفی نهی از موصوف است. در این صورت بین دو قسم از وصف فرق وجود دارد و الا هر دو داخل در بحث اجتماع امر و نهی هستند. اجتماعی ها می­گویند نماز صحیح است و مرکزها مختلف هستند و امتناعی ها می­گوید مرکز واحد است و باید بحث کنیم.

مقدماتی که مرحوم آخوند مطرح کرده است، تمام شد. امر دیگری وجود دارد که در جلسه آینده مطرح می­شود.